کتاب نصاب صبیان

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوٰة والسلام

علی خیر خلقه محمد وآله اجمعین

اما بعد ز لیلست وهادی تو ره‌نمای

محمد ستوده امین استوار

بقرآن ثنا گفت ویرا خدای

صحابه است یاران وآل اهل بیت

سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

اداره مخطوطات

نام کتاب نصاب الصبیان

مؤلف متن ابونصر فراهی محشی

شارح مترجم

تاریخ تحریر نوع خط نسخ تعداد سطر ۱۲

نام کاتب

موضوع لغت منظوم زبان فارسی عدد اوراق ۲۴

طول ۲۲ عرض ۱۵ شماره عمومی ۳۳۶۸۰

وقفی / خریداری محسن فخاری باری تاریخ وقف دیماه ۱۳۸۵

ملاحظات

نسخه آسیب دیده از رطوبت، تخریبهای انسانی، جلد بسیار فرسوده

پیش از تعلم لغت عرب رغبت می افتد
باشعار فارسی چه خوش آمدن شعر
مر طبعها موزون را عزیز لیست و تعلم لغت
عرب کلید همه علمهاست پس قدی
را از آن به شعر یاد کردیم تا بی تکلف
... وبلیست

ملاحظات
نسخه آسیب دیده از رطوبت، تحریرهای انسانی، جلد بسیار فرسوده

بسم الله الرحمن الرحیم
چو اندر تقارب نهی پا درون ۲
بتقطیع وزنش چنین کن برون
فعول فعول فعول فعل
زهی دولت و افلاک رهنمون
المنت والله وحمد خدای
دلیلست و هادی تو کو رهنمای
محمد ستوده امین استوار
بقرآن ثنا گفت ویرا خدای
صحابه است یاران و آل اهل بیت

اسلام و دین است از ایشان بدبا

سما آسمان ارض و غبرا زمین

محل و مکان و معان است جای

سقر دوزخ و نار آتش ولی

چو جنت بهشت آخرت آن سرای

ریه شش قفا خیره وجه روی

فخذ ران عقب پاشنه رجل پای

شفه لب لسان چه زبان فم دهان

ید و جارحه دست حلقوم نای

فرس

فرس اسب و بغل استر و سرج زین

بعیر اشتر است و جرس چه درای

رجل مرد و مراه زن و زوج جفت

غنی مالدار است و مسکین گدای

فنا نیست کار بن و عذب آب خوش

چو ینبوع چشمه حماء است لای

کوان عود و بربط وتر شرعه رود

ولی صنج چنگ است و مزمار نای

تعلم بیاموز و اعلم بدان

222

نضوّ مهیفو و نوزد بر فزای

تکلّم سخن گو تکرّم ببخش

ترحّم ببخشای و اِسحق بسای

القطعة الثانیة فی البحر المجتث وهذا وزنه

بحر مجتث از آن بحرها شتاب کند

کز آن سخن همه چون لؤلؤ خوشاب کند

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلات

چنین کند چو تقطیع او صواب کند

ضیاء و نور و سنا روشنی افق چه کران

فتی خفیف جوان و سبک ثقیل گران

ذهب زر است و حدید آهن رصاص ارزیز

لجین سیم و زجاج آبگینه معدن کان

نحاس و صفر مس و روی و انکشت سرب

حلیت زیور و غالی گران رخیص ارزان

جراز و سیف و حسام است و عضب صارم تیغ

مجنّ و جنّة سپر سهم تیر و قوس کمان

عصب پی و یلب جوشن است درع زره

وهق کمند و لی نصل و معبله پیکان

عجاج و نقع و قتام و هبا و رهج غبار

کلوم خستگی و موت مرگ و حول توان

حشاشه باقی جان و عراضه ره آورد

قراضه ریزه زر ربح سود و خسر زیان

یغوث و نسر و یعوق است و بعل و ود و عزی

سواع و لات و منات است نامهای بتان

صنم بت است و نصب آن بتی که از سنگ است

وثن بت و وثنی بت پرست و آل پیمان

القطعة الثالثة فی بحر الرمل و هذا وزنه

خوشتر است از بحرهای رمل بر اتفاق

پیش باشد طبع را سوی نظمش اشتیاق

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلات

شاد باش ای مفخر اهل خراسان و عراق

جید گردن صدر سینه رکبه زانو رأس سر

ثوب جامه رزق روزی زاد توشه باب در

عرش سقف و بیت خانه کحل سرمه و رمد

حسن خوبی قبح زشتی جاف خشک و رطب تر

ذئب وسرحان سيد گرگ وسمع پچش ماده موش
حيه مار وحوت ماهي طير مرغ وريش پر
عين چشم وانف بيني حاجب ابرو شعر موي
نقي مغز وشحم پيه واذن گوش اطروش كر
هدنه صلح وحرب جنگ ويوم روز وليل شب
غيظ خشم وضحك خنده حكه خارش نقبه كر
شارق وشمس وذكا ويوح وبيضا آفتاب
سام وتبر وعسجد وعقيان وعين ونضر زر
نيك صحبت قبله بوسه مهر كابين خدن دوست

زوج شوي وزوجه زن عرهات سنت نحل نر
حنطه گندم برنج ارز خبز نان ولحم گوشت
اصل بيخ وفرع شاخ وبذر تخم وقطف بر
لجه ودأما يم بحر دريا قعر تك
فيل پيل وبق پشه ظبي وحمار آهو خر
شط وشاطي ضفه طر عدوه وساحل كنار
مزرعه حاره كلاته دان وحارث برزگر
شط وشاطي ضفه طر جلهه عيقه وساحل كنار
معبر انچه بگذرانند معبر آن جاي گذر

بوّ جامه بِنۡر پرده رقعه پاره رثّ کهن
الظّهاره ابره دان و البطانه استر

القطعة الرّابع فی بحر المجتث و هذا وزنه

۲
قمیص چنبر و کمّ آستین و سبّ دستار
تقطی
چه ذیل دامن جامه است و تکّه بند ازار
کثیر بحد و وافر تمام ناقص کم
قلیل نذر و یسیر اندک حساب شمار
قطاب جیب و سرابیل و خفّ موزه کفش
عناد سازن و جبریل زمام مهار
آماده کسی ره
مدینه و بلد و مصر شهر و سور ربض
چنگه

چنانکه معرکه لشکرگه است و حصن حصار
صحیفه نامه قلم خامه دان و سکّین کارد
خیاط و مخیط سوزن چو خرت و سهم سوفار
لبیب عاقل و غمر و غبی و غافل کول
شقیق دارد درد و رفیق و صاحب یار
حدیقه باغ و خشب چوب و خوخ شفتالو
سفرجل آبی و تفاح سیب و رمّان نار
احد یکی عشره ده مائه صد اثنان دو
ثلاث و خمس سه و پنج و اربعت چهار
ولیک ستّة و سبعة ثمانیة تسعة
شش است و هفت و دگر هشت و نه چو الف هزار
چو بیست عشرین دان بعد ازان ثلثین سی
چو اربعین چهل و پنجهش تو خمسین دان را
چو شصت ستّین هفتاد باز سبعین است
دگر ثمانین تسعین و الیست مدار

عُقار و قهوه و راح و مدام و قرقف مَی
کمی دلاور و فارس سوار و صید شکار
مصافحه است گرفتن چه دست یکدیگر
معانقه است گرفتن کنار و حجر کنار
غَرَب سپیداست و صنوبر خلاف و ناژ و بید
[درخت سپیدار] [درخت کاج] [بید]
چو نخل خرما و صفصاف بود و دلب چنار
عقور کلب گزنده جمل شتر باشد
خریف فصل زمستان ربیع فصل بهار
چو طلح و خمط درختان خاردار بود
چو اثل شوره گز و شوک خار و سدر [و] کنار

القطعة الخامس في بحر المجتث وهذا وزنه

قریب و دانی و حمیم است خویش و ابن پسر
ولید و طفل بچه ام و والده مادر

رحم قرابت و زهدان بود ختن داماد
چنانکه صهر ختن والد و اب پدر
زکیست پاک و حفی مهربان خفی پنهان
علی بلند و نبی و رسول پیغمبر
ملک فرشته فلک چرخ و مشتری برجیس
شهاب و کوکب و دری نجم چه اختر
فلق سپیده شفق روشنی اول شب
مجره کاه کشان خط استوا محور
عقیم و عاقر نازاد و حامله آبستن
ربیبه دختر زن بنت و ابنه [ابنتان] دختر
حمل بره بقر و ثور گاو و عجل بچش
مرار زهره طحال و کبد سپرز و جگر
بعید دور و دنا پس امام پیش وسط
میانه وسط میان تحت زیر و فوق زبر
علاة سندان قطیش پتک و منفخ دم
قدوم و منحت تیشه حصین و فاس تبر
سوار دست برنجن چو پا برا خلخال

وشاح وعقد حمایل رعاث وتاج افسر
بدی نخستین نالی دویم اخیر پسین
نقیض اولی وآخر ابی و اخر است دگر
قمیص کرته و یلمق قبا و ریطه ر[illegible] گو
پیراهن
نصیف همچو خمار است و مقنعه معجر
اجاج تلخ و تفه لی مزاست و مالح شور
فرات عذب و زبیب واصف مویز و کبر
شراره خدره بود مارج و شواظ لهب
زباند فحم چه انگشت رماد خاکستر
عجین خمیر و دقیق آرد و نخاله سبو
ادام نان خورش و قند و سکر است شکر
حزام تنگ و ثفر پاردم لجام لگام
عنان دوال [illegible] و منطق و نطاق کمر
رکاز و کنز بود گنج و صبر [illegible]

ستوقد ستر وحدّاد وقین آهنگر
شفا جرف لب وادی وهار افتاده
جهت جو وجهت و شطر ست سوی وقلّه سر
بکیم کنك وضریع وسیلد مرحل [illegible]
تدیف [illegible] شناس وقد دخطر

القطعة السادسة في بحر الرمل هذا وزنه

القطعة السادسة [illegible]

فرخ وفروج است جوزه بیضه تخم مرغ و خود
چون عنب انگور وتین انجیر و مکتوی
اصفر وفاقع چو زرد ست احمر وقانیت سرخ
هست اخضر سبز و واضح روشن
جندل و صخره و حجر چون جلد و جلمود سنگ
جندل و صخر و حجر چون جلمد و جلمود سنگ

هست حصا سنگ ریزه ماء ودی آب رود

جود فیض وجود بخشش جوده نیکی

وعظ ومیثاق وتحیت پند وپیمان ودرود

غبن در زرها زیانست وغبن در رایها

چون غنا دان بی نیازی ووجد خوانی سرود

ظبی ولبد حی زنده دلبس شیر طمع امید

ثوم سیر وجلجلان کشنیز وچون حمص نخود

هاویه دان وجحیم دوزخ وغساق چرک

دود کرم ودخ نجاست ودخان یحموم دود

القطعة السابع فی بحر المجتث وهذا وزنه

سعال سرفه وسرعت شتاب ولبث درنگ

قصیر کوته وواسع فراخ وضیق تنگ

هلال ماه نوست وقمر مه وقمراء

شعاع اوزهره وصبغ چه شکوفه ورنگ

اشج شکسته سر ولحیه ریش وافوه

اشل واقطع بی دست دان واعرج لنگ

قتیل کشته وعظم استخوان ضبع کفتار

چو فهد ودب ونمر یوز دان وخرس وپلنگ

غراب زاغ وهزار است عندلیب

ولی حمامه وکرکی کبوتر است وکلنگ

قصب نی آمد وطوفاکز ویراعه غرو

چنانکه ثعبان وتمساح اژدها ونهنگ

چو طابه طیبه یثرب مدینه ام قری

چو بکه مکه شناس وصفا ومروه دو سنگ

قسامه بچه سوکند دان هنید چهل
ولی شبتر مغناطیس هست نوعی سنک

جدید وغض وقشیب وبدیع تازه ونو
شریجه همچو حنیه کمان مقاتله جنک

فقاهه دانش وکافی پسند طبع منش
ذلیل خوار وعزیز ارجمند وقصد آهنک

القطعة الثامن فی بحر المتقارب وهذا وزنه

تراب ورغام وثری خاك وطین کل
وطن جایکه کرم رز ربع منزل

ده اسبند در تاختن هر یکی را
بترتیب نامیست روشن نه مشکل

مجلی مصلی مسلی وتالی
حوسر ناح وعاطف خطی مؤمل

لطیم وسکیت ارب حاجت عرق خوی
فواد ست وقلب وجنان وحشا دل

بوین ده دوی دیگر الحاق کن تو
یکی هست قاشور ودیگر جو فسکل

امام هدای فخر الدین فراهی
در اسمای اسبان نگفتست مشکل

القطعة التاسع فی بحر المتقارب وهذا وزنه

ثمر میوه حب دانه وتبن کاه
طریق وسبیل وصراط است راه

صبی کودك وشیخ خواجه نفس
دم وجند وجیش وعسکر سپاه

عرض خواسته طارف وتالدش

نوش باكهن دان وفاسد تباه
غد وامس عكسند فردا ودى
چه ابيض سفيد است واسود سياه
ذنوبست وغرنبست وسجل است دلو
ركيه چو بئر وقليبست چاه
حجى حجر ولبست ونهيه خرد
خطا جرم وذنبست وعصيان گناه
حطب هيزمست ضرا وحصب
فروزينه عشب وكلأ دان گياه
مناص ومفر جاى بگريختن
ملاذ ومعاذ است وملجا پناه
حاكم داور ومحكمه جاى او
ولي

ولي بلينه همچو شاهد گواه
ذهاب ومجى رفتن وآمدن
سياحت بگشتن سباحت شناه
غدو ومسا بامداد است وشام
عشا وقت خفتن فلق صبحگاه

القطعة العاشرة في بحر الخفيف وهذا وزنه

خوش تر از بحرهاست بحر خفيف
وزن او اصل مستوى لطيف
فاعلات مفاعلن فعلن
كل شى من الظريف ظريف
من وعن از الى وحتى تا
اين كو كيف چون ام واو يا
في درست وعلى بر و كم چند
بر

نحن ما انا من   استم و کم شما و ذا این مرد
انت تو انت زن ولی تنها   ان ولو کر متی کی ولا
اینما هیچ حیثما هرجا   حروف شرط ای ادیب در مکتب
ان ولو باشد ودکر اما   ف پس و قبل پیش و بعد از پس
لم و لی مرا ولنا ما را   صه ملو مه مکن دع وذر هامان
لم و لما نه وهلم بیا   انا چون انتی و الی من
ماچه و چیست من که حتی با   ثم پس تر چو مند انکه بان
ثم انجا وها هنا اینجا   غیر جز قط هو کر ایضا نیز
رب و ربتما و رب بسا   تلک ان زن وذلک ان مرد
یاس با لیت در لعل رجا   رمض کرما شناس و صر سرما
رمض سرما و حر بود کرما   ذی وهذی و هذه این زن
مرد را ذا ودست با هذا

القطعة الحادی عشر فی بحر المجتث

رجا امید و کر انست و سوغ حل جواز
روای و نصف عدل و صوت و جرس آواز
حضیض و غایر و غور راست و هجل وهد نشیب
یفاع و ربوه و طل است و نجد و هضبه فراز
طعام خوردنی و فجل ترب و ملح نمک
ارز برنج و مرق شوربا قلو لا قاز
قصید مغز سطبر است و رار مغز تنک
قدید قاق و سمین فربه و طویل دراز
مخیض دوغ و لبن شیر و کزبره کشنیز
کرنب باچه جبن و بقل سبز و پیاز
سمید و درمکه نان سفید و خل سرکه
رغیف کرده و بدا است و ابتدا اغاز

قطیع دان رمه جدی وعناق بزغاله
چنانکه معز بز وضأن میش وتیس نهاز

ابو الملیح چکاوک وراست قبره نام
چو نسر کرکس وچون سقر چرغ وبازی باز

صغیر خورد وجباری شوط ومخلب چنگ
حدید تیز ومسن چه فسان ومقطع کاز

تکرّعست وضوابدست ونیّت عزم
بلیه کعبه وقبله است چون صلوة نماز

عطاس عطسه عجف لاغری جزم اخوره
جبان وهاع وهدان بیدل ونسجب ناز

علانیه علن وجهر آشکار بود
ضمیر وفکر چه اندیشه سر وبخواز

القطعة الثانی عشر فی بحر المجتث
دوازدهم

مبارز بطل وباسل وشجاع دلیر
شعیر وصبر وکتّان جواست وجاش زعیم

عضنفر واسد ولیث وحارث دلهات
هزبر وقسوره وحید راست وضیغم شیر

رقاد وهجعه خفتن سهار بیخوابی
بذول وباذل ومانح سخی وشبعان سیر

القطعة الثالث عشرة فی بحر الرمل
سیزدهم

قرم وغطریف وحلاحل سید وراس وهمام
مهتر است ودست صدر وشیء چیز واسم نام

عقوه ساحت امر فرمان قول گفت وفعل کرد
جنب پهلو جار همسایه نگهبان سطح بام

لون رنگ وریح بوی وباد غین وغیم میغ

نوم خاب مشی رفتن بعد دوری خطو گام

زبد مسکه دهن روغن قطو پلنبه صوف پشم

کوز کوزه قصعه کاسه قدر دیگ وکاس

لفت شلغم بقل تره زرع کشت وریع دخل

کدس خرمن خرمه دسته صعب وانف

ثغر وسن ضرس دندان ظفر ناخن جلد پوست

خد رخ وجوف اندرون ضیق وضنک تنگ

آدمی انسی والنسان مردوم وجنی پری

اجر مزد ورشوه پاره غرم تاوان دین وام

سقم بیماری وصحت تن درستی تیه کبر

قیح ودم ریم است وخون القلس قی النّی وخام

اصبع انگشت است لیک ابهام انگشت نر است

باز سبابه ووسطی بنصر وخنصر عام

عام وحول وحجه سال اسبوع هفته شهر ماه

سبت شنبه جمعه آدینه حباله پای دام

چون احد یکشنبه اثنان ثلثا اربعا

هست دوشنبه سه شنبه چهارشنبه والسلام

القطعة الرابع عشرة فی بحر الهزج

من بحور رباعی شعراً قد تجلوا

لا تبح بحره فمنهم وجلوا

چون غوطه خورم در بحر ون ارم وزن

مفعول وفعول فاعلات فعلو

بصم وعتب وتب چهارم فتر است

انتها همه چلست فرجها فسیر است
الماس قلم تراش و ملماس قلم
انفاس مداد و نام جنسش حبر است

القطعة فی اسامی ازواج نبی فی بحر هزج

در بحر هزج ذخاف بسیار آید
وین وزن بهر بدیهه درکار آید
مفعول مفاعل مفاعیل و فع
تقطیع کنی همه بدید آید
نه جفت نبی که پاک بودند همه
با عایشه و خدیجه محترمه
با ام حبیبه حفصه بود و زینب
میمونه صفیه سوده ام سلمه

در اسامی اولاد نبی صلی الله علیه و آله

فرزند نبی قاسم ابراهیم است
پس طیب و طاهر از ره تعظیم است
با فاطمه و رقیه ام کلثوم
زینب شمرا ترا سر تعلیم است

در بیان موالیان نبی

مولی دوازده است نبی را یکی نه
دیگر فضاله انکه نه بیع است نه هبه
ثوبان رباح و صالح و مدغم یسار و زید
بو رافع و ضمیره کبیته موبهه
نوح و حج و انفال مدنیی سیدان
بالم یکن و زلزلت احزاب همان
نخ اول و قد سمع و رعد و حدید
فتح و یس و پس و نصر و دهر و دخان

فی الاسامی قلایع خیبر فی بحر المتقارب

ز خیبر ستد مصطفی هفت قلعه

خدایش بداد اینجان ملک سالم
کیبدبه بدو ناعم وشو انکه
عنوض ونطاط وسطیح وسلالم

برفلک هفت کواکب سیار
آفرید خدای عزوجل
قمر است وعطارد و زهره
شمس ومریخ مشتری و زحل

دو تشرین و دو کانون و پس آنگه
سه ماه خزانیست شباط و آذار و نیسان و ایار
حزیران و تموز و آب و ایلول
نگه دارش که از من یادگار است

در اسامی شهور فارسی

ز فروردین چو بگذشتی مه اردی بهشت آید
پس از خرداد و تیر آنگه که مرداد آید
پس از شهریور و از مهر و آبان آذر و دی
که بر بهمن چو اسفندارمذ ماهی بیفزاید

خدری و ممد دو حکاک
ناخس و رخوه کاسر ضاغط
وآن مفسخ کز و عضله شد چاک
ضربان و ثقیل و ثاقب باز
وآن مسلی که است اصل هلاک

فی معرفة البیوت الکواکب السبعة

حمل و عقرب بیت بهرام
قوس و حوت است مشتری را رام
ثور و میزان چو خانه زهراست
مر زحل راست جدی و دلو عفا
تیر جوزا و خوشه مه سرطان
خانه آفتاب شیر مدام
در مرمنی که فهم از نجوم ترا
تا بیاموزیش تمام تمام

مسکن شمس در برج

خور به جوزا سپید و دوستی و یکیست
حمل و ثور و شیر پالیس و پلش

دلو و میزان و حوت و عقرب سنی

بلست و نه قوس و جدی ایکم و بلش

لا و لا لب و لا و لا شش مه است لا

لل کط و کط لل شهور کو نقست

از محرم چو کذشتی چه بود ماه صفر

دو ربیع و دو جمادی ز پلی یکدیکر

رجب است از پس و شعبون رمضان شوال

پس بذی القعد و ذی الحجه بکن نیک نظر

فی الذکر سن البقر

تبع و جذع سن کاو است و انکه

ثنی و رباعی سدید است و صالغ

مخاض و لبون است و حقه جذع پس

ثنی رباعی سدید است و باذل سن شتر

اشعر و عمر و حمیر و کهلان

مر و اکن و علله ز سبا است

برجهاردم

برجهاریدم که از مشرق برآورده‌اند سر

جمله در تسبیح و در تهلیل حتی لا یموت

چون حمل چون ثور و چون جوزا و سرطان اسد

سنبله میزان و عقرب قوس و جدی و دلو حوت

هشت حرف است آنکه اندر فارسی ناید همی

تا نیابی موزنی نباشی اندرین معنی معاف

بشنو اکنون تا که مست این حرف یادکیر

ثا و حا و صاد و ضاد و طا و ظا و عین قاف

هرچه از ماه شد مشتی دان

پنج دیکر فزای بر سر آن

پس بهر پنج از و دن زخانه شمس

خانه کیر و بجای ماه بدان

سیچقان اود و بارس یادش دار

پس توشقان و لوی و ییلان نست

یونت و قوی پس تخاقو ییل

ایت وتنکوز سال ترکان لنست
موش وبقر وپلنک وخرکوش شمار
زین چار چو بکذری نهنک اید ومار
انکاه با اسب وکوسفند سد حساب
حمدونه ومرغ وسک وخوک اخر کار

در وزن فلذات

نه فلذ مستوی الحجم را چون بر کشی
اختلاف وزن دارد هر یکی ای اشتباه
زر لکن زیبق الم اسرب دهن ارزیز چل
فضه ند اهن یکی مس شبه مه صفر ماه
زر وجته هفتاد ویکد [illegible] سیماب
چل وشش است ارزیز سی وهشت
ذهب صد است وسرب پنجه ونه اهن چل
برنج ومس چل وبیست ونقره پنجه وچار

المنفعة الاخرى وهذا وزنه

کتف شانه معنی رود عضد بازو لیس اسان

زنجفی و زمکی دنسه مرغ وشوبی بر باران
صمم کری بکم کنکی عرج لنکی بله کولی
علیم وعالم وعلام دانا اسی بژمان
سحاب وعارض ومزن وغمام ابر است طل ساید
حیا ووابل وسمی ومدرار ومطر باران
ربیع اسم بهار امد خریف اسم خزان انکه
شتا وصیف بی شبهه زمستان است وتابستان
عدو وخصم دشمن دان حذار وخوف ترسیدن
وثاق ونکل بند امد حصین وسجن چو زندان
الی سرکش بطون کاهل طری تازه جنی چیده
خوی رسوا دنی ناکس ضنی لاغر بهی تابان
سغب غرث وطوی وجوع مصدرها ونعت
یکی سغبان دوم غرثان سوم طبان دکر جوعان

كلف عشق و[illegible] لاف وسنه بالّ وانين ناله
حذر خاشع فزع خايف قلق هايب وجل ترسان
تقيّ ومتقي پرهيزكار وعبقري نيكو
سغن سوهان كدر تيره خدر خيره سدر حيران
وتدميخ ووصب رنج والم درد وجوي سوزش
اقط پنود وادار وتق بدخو مئق گريان
کشکه
خصر بارد شبم سرد وسخين گرم وحزين غمگين
فرح شادي ومسرورست جذلان فرح شادان
صغر خوردي كبر پيري فلز كاني سمج ناخوش
ذنب دنب ولعب بازي طلب جستن خرب ويران
عنا رنج وسنا رفعت جلا نفي وبكا گريه
جنف ميل وخفر شرم وصياح است وصخب افغان

غرين وضل وغاب وغيس [illegible] وشرابي بيشه
زبد كفك وسنين قحط ومطا پشت وجراب انبان
تنوفه مهمه فيفا فلات وسبسب وبيداء
جوبد ودوبيا بالست ولوب وحره سنكستان
لغز احجية چستان لست سمر اسطوره افسانه
لعب بازي كره كوليست محجن صولجان چوگان
غمص چون عبره بعرة فك اشك بشك الم كور
چو ماردن نرمه يلني براجم بند انگشتان
نبين كنده ونكهة بخر بو دهان باشد
صنانست ذفو كند بغل نخع آب بيني دان

القطعة اخرى في بحر الرجز وهذا وزنه

طود وجبل طود وعلم كوهست وحارس پاسبان
رابكا طرم وعسل اري وضرب شهد است ومجاج
دبا گوكلدو وقرع تراو شديد سخت

قتا اخیار و سلق چغندر جزر کزر

نعناع بودینه است واثاث و متاع رخت

خدعه فریب و صبر شکیب و جمال زیب

زیت و لباس کسوت چون جد و خط بخت

ماه شب چهارده بدر ست و خرمنش

هاله است و دارة سایه وی ماهتاب فخت

القطعة الأخرى وهذا وزنه في بحر الخفيف

سکر مستی و صحو هشیاری نصر و عون و مظاهرت یاری

مبرم و متقن و متین محکم مظلم و دلج مدلهم تاری

وهن و نی است و وهی سستی لیک

ذل و ذلت هوان و هون خواری ابتهال ضراعت است و ضرع

استکانت تضرع و زاری قسم و حلفه و یمین سوکند

ذمی و اهل ذمه زنهاری یاس و حرمان قنوط نومیدی

چون تعطل بطاله بیکاری قرد کپی قضاعه سمور

حرفقی یلشر حراسز اوری ضرب و جلد است و عصو هم زدن

ترکی ارماق و هندوی ماری عرف بو لیست و عرف نیکوئی

القطعة الأخرى ... بحر ...

وقوف حدس و شعر و علم و فقه و فهم دانایی

غماد و جحا و حفله انبوهی حده چون وحدة تنهائی

عساد و مسکنت چون بوس و فقر و عیله درویشی

مخاتیم و مکایل کیلها فیلو له لی راهی

تره ضغن و ضغینه احنه حقد و حنق کینه

قیمه فارة نافه طاقت و قدرت توانایی

رطب خرما و قنوان خوشه عرجون چوب آن خوشه

نخل و لینه خرمابن چو نسل و نجل زه زاده

جنینت و ولد بچه چو نسل و نجل زه زاده

چو کهل ان مرد دو مویه شباب و شرخ برنایی

قلبس یکپاره آتش دان و کانون است آتش دان

هبوط است و صبب پستی صعود و امت بالائی

الانعمت ضرر زحمت بلاهم نعمت و رحمت

کنان و کن غطا پوشش فضیحت فضح رسوایی

القطعة الأخرى في بحر المجتث وهذا وزنه

از یکه تخت توانا باردار چو ظرف و وعاء

جوی دلیر ومرض خستگی عرض کالا
قشلیب جامد نودان وجامه دان عیبه
بزرک برده خبا وکلیم خورد عبا
نمیر آب کوارنده وارزق صاف
ثمد غدق کم وبلش وخضاره دان دریا
غدیر چه کوابی بدشت وقنطره پل
عمیق ژرف بود لهه جوی نوال عطاء
حباب کوپله باشد قراح آب معین
نقیض راکد وربقه شطن رسن چو رشاء
سنان چه سنک فسان ولخاف سنک تنک
رخام سنک لشو نبله سنک استنجا
نثف چه باشد سنکست سنک کل سجیل
کد سنک سرمه وطاهوند اثمد ست ورحی
عصیر شیره وماعون زکوة ورخت بیوت
انسیاع کاه کل است وصعود سر بالا
تقین ناوه ملاط است کل مبان دو خشت
امام چه رزه بنا و رازه دان بنّاء
نهیق بانک حمار وخوار بانک بقر

صهیل

صهیل بانک فرس ضباصلد است بانک ددرا
نعیب بانک کلاغ وطنین بانک مکس
نباح بانک سک وبانک کرک چیست عواء
هدیر بانک کبوتر صریر بانک قلم
ضباح بانک روبه وعوعواست بانک آوی

النسخة الاخرى في بحر الخفيف

نوعهای لغت زمن لشنو
اولا اصلی است همچو عماد
پس مولد چو ضفدع و تاجن
باز لتخین وطلحن ای استاد
وز معرب شناس ضنج ودلق
یلمق وقفش وبهرامجت بیاد
وز معجم سختی وکسوه وفرق
عدل وبغض ودوام و[illegible]
نبل وشف زفر و ودیعت وجوید تا ای کردن
قرطن بیع وخفیه از ازداد
مشترک جاریه است وعین رجاء
مترادف جنان وقلب وفواد

مختلف در میان عرب و عجم ...

جز و جوز و طمث طشت الفتاد

عسل و بر دراحقیقت دان

ادری قدر انجاز دان ابد

القطعة الاخری وهذا وزنه فی بحر المضارع

ازمیل و شفره محذ انشکرده دان ذکر

فولاد انیث صندش اسکاف کفشگر

خنزیر خوک و رجس نجس هلب کاسموی

تسخین و قفش کفش نشا چون نبا خبر

شکراست و حرس کس کین اندرون او

مهبل دهانش قهبلس و زبب دا ابرنو

خصیه است خایه عانه زهاراست و سره ناف

ثغر مغاک سینه و رماعه تارسر

کابوس دان سکاچه و ضاغوط نیدلان

جانوم هم قند و هتالک برده در

منهاج منهج جد و قصد ره راست

ورد شریعت عطن موردا بخور

بدع و بدیع و بدعه نو اورده و قدیم

دیرینه و ادیب هنرمند ادب هنر

القطعة الاخری وهذا وزنه فی بحر الرمل

عقرب چو کژدم است و حمه زهرش ابره نیش

جعبه جفین و قضه بود چون کنانه کیش

اعصار گرد باد چو نکباء کژ و شمال

باد جو جنوب ضد صبا پس دبور پیش

جنبه جفین همچون و فاض و کنانه کیش

حمی تب و صداع فواد کبادهست

درد سر و دل و جگر و اقرح ریش

ظهر هست پشت بطن شکم فرو پوستین

الیه نعامه دنبه شتر مرغ نعجه میش

مسمار رفش و ذرغب و کیمخت صرم چرم

باشد غوی سر پشم و هم نشط دان سر پیش

انجل فراخ چشم چو اکحل سیاه چشم

اشهل بود میش چشم شمر چون قبا بر خویش

القطعة الاخری وهذا وزنه فی بحر الرمل

شمع موم و زیف بهرج ناسره جید سره

شادن خشف غزال است رشا اهو بره

نقبه سوراخ است منجل داس بيرم كرد بير
كلبتان ماش است وكلوب انبر منشار اره

شيخ فالى يفن هم هرم پير است زال

حيز بون شهله عجوز درد بليس وشهبره

علو بالا اسفل پستى ذيل دامن قصر كوشك

جل بنيان اساس اصل است شرفه كنكره

مقدم العين است موق ماق ماقى كنج چشم

جفن پلكش موخرش دنباها نه سخره

جوز كوز لوز بادام است عجه خايه ريز

چون سر طواط است پالوده سمن پروله

هست منظر روى مراة وسجنجل اينه

ليك عيسى سنك وموسى دان حلاق استره

عير ناهق نرخر است اما اتان ماده خر است

عجل كوساله وليكن جحش تولب خركره

چون اكافست وليته برذعه پالان خر

مقود افسار است ومخلاة وعليقه توبره

القطعة الاخرى وهذا وزنه في بحر المضارع

داخل درون جمد يخ وزحلوفه خيله

خارج برون طبق تهو صحناست مشعله

دابوغه تره اسد وبطيخ خربزه

چون كعك وكاك وقرص كليچه لبافله

قنفذ چو خارپشت وسلحفات سنكپشت

ضب سوسمار ضفدع جغنه دلق دله

جبهه چكاد مفرق دماغ مغز

ام الدماغ جاى وى جمجمه كله

طلق ومخاض درد زه وعيل شيرخل

ادره غر وشرا جدرى نفته

وضع ان بچه كه اخر طهرش بود علوق

تين انكه بازِ كو نه نبايد بقا بله

مطبوخ پخته مغرفه كفگير فوه جوش

اثقبة ديك پايه وطنجير پاتله

القطعة الاخرى وهذا وزنه في بحر المتقارب

وجيز وملخص بود مختصر سواى جز نعم ارى الامكر

كايى وكاىٔ وكىٔ وكان وكى بمعنى كم انده حجر

ايا وهيا وياهمچنين چو يا ايها اى بود اى پسر

القطعة الاخرى وهذا وزنه في بحر الخفيف

فهه فخ رجله بقله الحمقا خرفه دان فرد وشغر تنها

معما است ودفو دحو کرمی | ز مهر براست وبر دو قمرها
ورد گل دان وهند باکسی | ارج طیب وعبق بویا
نعم وحش چار پا وسبع | دد و جبانه دشت و دارسرا
عجه است وورك چو رف سرون | مثل وکفو است وشبه وند همتا
ناس انس واناس آدمیان | پدر ومادر آدم وحوا
صد هزاران رحمت حق | هر زمان باد بر معلم ما
این شمر غنیمت دان | نامه چون ختم شد بنام خدا

زیارت نامه

السلام علیك یا رسول الله

السلام علیك یا رسول الله السلام علیك یا حبیب الله
السلام علیك یا صفوة الله السلام علیك یا رسول الله
اشهد انك قد نصحت لامتك وجاهدت فی سبیل
ربك وعبدته حتی اتاك الیقین فجزاك الله یا رسول الله
افضل ما جزی نبیا عن امته اللهم صل علی محمد وآل محمد کما افضل ما صلیت وبارکت
وترحمت علی ابراهیم وآل ابراهیم انك حمید مجید

٢٥

بسم الله الرحمن الرحیم

السلام علیك یا غریب الغرباء السلام علیك یا
معین الضعفاء السلام علیك یا شمس الشموس السلام علیك
یا انیس النفوس السلام علیك
یا ... السلام علیك ایها المدفون
فی ارض طوس السلام علیك یا علی بن
موسی الرضا ... ورحمة الله وبرکاته
السلام علیك ورحمة الله
تاریخ شهر شوال
١١٤٣

معماست ودیو دحو کرهی

وردکل دان وهند باکسه

نعم وحش جار

تاریخ شهر رمضان المبارک

تاریخ شهر رمضان المبارک

سنه ۱۱۴۲

۱۱۶۶

۱۱۴۲

۱۱۶۲ ۱۱۴۲

کتاب نصیحت نامه محمد نیاز

بوقت جفا شد بهمه روان

سنه ۱۱۱۵

محمد کاظم

محمد کاظم